

صدمین سال جنگ اول جهانی

شاپور راسخ

مقدمه

در آستانه سال ۲۰۱۴ هیچ موضوع سیاسی آنقدر مورد بحث و فحص جرائد و مجلات و کتب و رسانه‌ها قرار نگرفت که موضوع جنگ اول جهانی و علل و عواقب آن، که نمونه‌اش دو مقاله و کتاب است که در همین ماه انتشار یافته، یکی مقاله مفصلی در مجله فرانسوی Books و دیگری کتاب جنگ بزرگ La Grande Guerre که نوعی تلخیص و استنتاج از همه مطالعات اخیر در مورد جنگ مزبور است که آن را آندره لوئر A.Loez نوشته است. در شرایط بی‌ثباتی اوضاع سیاسی عالم در حال حاضر، این علاقه به تاریخ گذشته قابل توجیه است. جنگ اول جهانی بکلی تاریخ دنیا و شرایط ژئوپلیتیک آن را دگرگون کرد، آغاز انحطاط اروپا و قدرتمندی آمریکا شد، منشأ تحولات عظیمی در خاور میانه از جمله در ترکیه شد و پایان امپراطوری عثمانی را موجب گردید. جنگ مذکور اول قدم بزرگ به سوی جهانی‌شدن امور عالم بود و منجر به تشکیل «جمعیت اتفاق ملل» به ابتکار رئیس جمهور آمریکا وودرو ویلسون شد. تلفات آن اعم از کشته و زخمی در تاریخ عالم سابقه نداشت. حدود ۸ میلیون نفر کشته داد و ۲۰ میلیون مجروح بجا گذاشت. و از شگفتی‌ها آن که در آستانه جنگ اول همه از احتمال جنگ حرف می‌زدند، اما کسی آماده آن نبود و معذک بر اثر حادثه‌ای کوچک، نائره آن نه فقط اروپا بلکه دنیا را فرا گرفت.

جنگ جهانی اول بدون شک با تنظیم و اجرای عهدنامه ورسای، موجبات قدرت‌گرفتن نازیسم را در آلمان و متعاقباً انفجار جنگ دوم جهانی را فراهم کرد و از سوی دیگر روس‌ها هم تجدید حیات سیاسی خود را در سال ۱۹۱۷ در چارچوب کمونیسم بانجام رساندند، نهضتی که در محدوده روسیه باقی نماند، بلکه گسترش جهانی پیدا کرد و تا حدود سال ۱۹۹۰ عامل مؤثری خصوصاً در وقوع جنگ سرد و مسابقه جهانی تسلیحاتی بود، و طبعاً بحران عظیم مالی و اقتصادی سال ۱۹۲۹ را هم بهمین شرائط ناشی از جنگ اول باید منسوب داشت.

جنگ اول چهار امپراطوری را معدوم کرد: امپراطوری رومانی در روسیه را از سال ۱۹۱۷؛ امپراطوری‌های هوهنزولن و هابسبورگ را در آلمان و اتریش از سال ۱۹۱۸؛ و امپراطوری عثمانی را از سال ۱۹۲۲. و با دگرگونی کارت (نقشه) اروپا، کشورهای نوینی بظهور رسیدند (چون یوگسلاوی و چکوسلواکی).

علت عمده جنگ اول جهانی رقابت سخت میان ممالک امپریالیست غرب بود که اروپا را از نیم قرن پیش از آن عملاً تجزیه کرده بودند: در مرتبه اول امپراطوری‌های مرکب از متفقین، یعنی بریتانیا، فرانسه، و روسیه، و هم‌چنین امپراطوری‌های مرکزی اروپا، یعنی آلمان و اتریش و هنگریا مجارستان، و در مرتبه بعد امپراطوری‌های بی‌طرف در آغاز جنگ که آنها هم عملاً درگیر جنگ شدند، یعنی هلند، ایتالیا، پرتغال، بلژیک، و اسپانیا. خود وجود این اتحادیه‌ها اشتعال آتش جنگ را تسریع کرد.

شرح ریشه‌های جنگ

باید مقدمتاً گفته شود که امپراطوری اتریش-مجارستان از سال ۱۸۴۸ گرفتار مسائل خطیر اقلیت‌های ملی درون امپراطوری بود. بیداری این اقلیت‌ها خطر انفجار امپراطوری هابسبورگ را متضمن بود.

حادثه‌ای که آتش جنگ را برافروخت قتل (ترور) ولیعهد اتریش و مجارستان، یعنی فرانسوا فردیناند، توسط یک تروریست صربی در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴ بود. اتریش از این سوء قصد استفاده کرد تا صربستان را که کانون فعال اغتشاش در بالکان بود منحل کند. امید اتریش بیک جنگ محدود محلی، بعثت طرفداری روس‌ها از اقلیت‌های اسلاو در صربستان بر باد رفت. روسیه هم به یک جنگ محدود مایل بود که هم به تعهد خود در حمایت از اسلاوها وفادار باشد و هم با اسم «دفاع ملی» عناصر انقلابی را بر سر جای خود نشاند، و ضمناً توجه را از مسائل داخلی خود بدور کند. آلمان هم بدفاع از متحد قدیمی خود، اتریش، به جنگ کشیده شد و چنان که پرفسور فریتس فیشر مورخ ثابت کرده (۱۹۶۲) آلمان مسئولیت بزرگی در ایجاد جنگ داشت. آلمان که یک امپراطوری نظامی-اقتصادی بود در آن زمان توسط مردی اندکی غیرمتعادل، یعنی کیوم یا ویلهلم دوم، رهبری می‌شد که از بدو سلطنت خود سیاست محتاطانه بیسمارک صدر اعظم را کنار نهاده بود و مرتباً دست باعلامیه‌ها و تظاهرات تحریک‌آمیزی می‌زد. آلمان از اول قرن کوشش خاصی در جهت تهیه تسلیحات زمینی و دریائی کرده بود و قدرت کشتی‌های جنگی او و گسترش استثنائی صنعت و تجارت او، کشور انگلستان را تهدید می‌کرد. از همین رو، انگلستان و فرانسه از سال ۱۹۰۴ اتحادی صمیمی بین خود برای مقابله با آلمان برقرار کردند و از سال ۱۹۰۷ این اتحاد بروسیه هم گسترش یافت و با آلمان احساس آن را داد که محاط و تحت محاصره است و خواست قدرت نظامی خود را برای شکستن این حصار نشان دهد. ضعیف شدن روسیه تزاری و بی‌ثباتی رژیم پارلمانی در فرانسه نیز کیوم دوم را تحریک به توسل باسلحه می‌کرد.

فرانسه هم در برانگیختن جنگ بی‌تقصیر نبود. از سال ۱۸۷۱ افکار عمومی در فرانسه خیلی طالب انتقام‌گرفتن از آلمان‌ها بود که ناپلئون سوم را شکست داده بودند و این حس انتقام گاه بگاه منشأ یک نوع وطن‌پرستی افراطی می‌شد که در

قضیه دریفوس بخوبی نمایان گردید. می‌توان گفت که خصوصاً از سال ۱۹۰۰ ملیت‌پرستی در فرانسه مدافعان و ثناگویان خود را داشت و باصرار آنها بود که در سال ۱۹۱۳ خدمت نظام وظیفه قانوناً بمدت سه سال مقرر شد. معذک چنان که مورخ معروف فرانسه Moure می‌نویسد اکثر مردم مخالف جنگ بودند و انتخابات پارلمانی سال ۱۹۱۴ (ماه مه) که بنفع دست‌چپی‌ها تمام شد معلوم می‌داشت که توسل باسلحه و حتی قانون خدمت نظام سه‌ساله از نظر اکثر مردم محکوم است، ولی پوانکاره رئیس جمهور فرانسه از سال ۱۹۱۳ طرفدار جدی انتقام‌گیری از آلمان‌ها شد و در ژوئیه ۱۹۱۴ بروسیه نگفت که از باب احتیاط به اظهار تعهد دفاع و حمایت از ملت کوچک اسلاو در صربستان مبادرت ننماید. در نتیجه در ۲۸ ژوئیه، اطیش و هنگری اعلان جنگ بصربستان دادند. در سی ژوئیه روس‌ها هم سربازان خود را زیر پرچم فرا خواندند. اول اوت آلمان اعلام جنگ با روسیه کرد. در سوم اوت بفرانسه و از چهارم اوت قشون آلمان بی‌طرفی بلژیک را شکست، و همین سبب مداخله انگلستان در جنگ شد، و ژاپون متحد انگلستان هم در ۲۳ اوت اعلام جنگ با آلمان کرد، و بالاخره در ۲۹ نوامبر ترکیه عثمانی در کنار امپراطوری‌های مرکزی اروپا وارد جنگ شد و آتش این مصیبت همه جا را گرفت.

در مورد اشتعال نائره جنگ اول جهانی مورخان دو نظریه کاملاً مخالف اظهار کرده‌اند. یکی آن که جنگ هرگز نمی‌بایست وقوع یابد، و دوم آن که جنگ احترازان‌پذیر بود. راست است شاید کسی انتظار جنگ را در آن موقع خاص نداشت، ولی وقتی بخطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء نظر افکنیم می‌بینیم که احترازان‌پذیر بودن جنگ از دیده روشن بین آن حضرت قطعی بود بعلمت مسابقه سخت تسلیحاتی، ناسیونالیسم مفرط، رقابت شدید اقتصادی و کوشش در افزایش متصرفات، کینه‌های انباشته در سینه ملت‌ها. این‌ها همه محیط را برای یک جنگ، ولو بصورت غیرمترقب، آماده کرده بود. هرچند تزار روسیه در سال ۱۸۹۹

و هم در سال ۱۹۰۷ کوشید که با تشکیل دو کنفرانس صلح لاهه جلوی پیشرفت نظامی آلمان و انگلستان را که بمیزان بی سابقه‌ای داشتند مسلح می‌شدند بگیرد، ولی پیشنهاد خلع سلاح او به نتیجه نرسید و پیشنهاد کاهش یا متوقف داشتن بودجه و نیروی نظامی هم پذیرفته نشد. معذک از این دو کنفرانس نتایج مفید دیگری بدست آمد، چون: (۱) تأسیس دادگاه دائمی لاهه برای حلّ و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دُول؛ و (۲) الزام بمراجعه به حکمیت پس از شروع جنگ.^۱ در چند مورد هم کاربرد سلاح‌ها محدود شد، مثل پرتاب موادّ منفجره از بالون‌های هوایی، کاربرد گاز خفه‌کننده و استعمال تیرهایی که از بدن بیرون نمی‌توان آورد. از دیگر نتایج حاصله تعیین حقوق و وظائف دُول بی طرف بود. قرار بود کنفرانس لاهه برای بار سوم در سال ۱۹۱۶ تشکیل شود که متأسفانه جنگ بین‌الملل اول امکان آن را از میان برد.

نتایج جنگ

قبلاً به تغییرات مهمّ ژئوپلیتیکی در اروپا اشاره کردیم. جی وینتر Jay Winter استاد تاریخ در آمریکا در کتاب جنگ اول جهانی (جلد اول - سال ۲۰۱۰) می‌نویسد که این جنگ در خاورمیانه لااقل ۲/۵ میلیون مردم عثمانی را بکشتن داد، یعنی ۱۲ درصد جمعیت امپراطوری را، که بیشتر آنها افراد غیرنظامی بودند. عده‌ای احتمال می‌دهند که کشتگان به ۵ میلیون نفر سرزده‌اند. از نتایج جنگ آن بود که بحران غذائی سراسر امپراطوری عثمانی را فرا گرفت، کمی غذا در داخل کشور و در جبهه جنگ مردم عادی و سربازان را مواجه با بیماری‌هایی چون اسهال و تیفوس کرد که از همه بیشتر کشته دادند.

^۱ ر.ک. کتاب Peace: A World History، تألیف Anthony Adolf، ۲۰۰۹.

برشتین S. Berstein و میلزا P. Milza که کتابی در ۴ جلد در باره تاریخ قرن بیستم نوشته‌اند، ۱۰ نوع نتایج اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای جنگ اول برشمرده‌اند که بدون تفصیل در اینجا ذکر می‌شود:

- ۱- انحطاط اروپا و پایان تفوق اقتصادی آن قاره.
- ۲- کاهش راندمان (بازده) کشاورزی و نیاز بیشتر واردات محصولات غذایی.
- ۳- ارتقاء سیاسی آمریکا و توسعه اقتصادی ژاپن.
- ۴- کاهش نفوذ اروپا در مستعمراتش که موجب برانگیختن شوق استقلال در ممالک مستعمره شد، خصوصاً که یکی از اصول چهارده‌گانه ویلسون عبارت بود از حق تسلط ملت‌ها بر سرنوشت خود. اولین تظاهرات ملی‌گرایانه در سال ۱۹۱۹ در هندوستان نمودار شد و بعد در مصر و آفریقای شمالی، و هرچند این تظاهرات فوراً به نتیجه مورد نظر نرسید، ولی تغییرات مهمی در روابط میان استعمارگران و مستعمره‌ها بوجود آورد.

۵- پیشروی آشکار دموکراسی (لیبرال) خصوصاً با پیروزی ممالک دموکراتیک. در مقابل، امپراطوری‌های اطریش-مجارستان، آلمان و روسیه که نمادهای ادامه رفتار مستبدانه بودند فرو ریختند (ولی روسیه باز گرفتار استبداد مارکسیستی گردید).

۶- تشکیل دولت‌های جدید توسط اقلیت‌های ملی قدیم و پذیرش رژیم پارلمانی توسط آنها، مانند لهستان و چکوسلواکی و رومانی و یوگسلاوی. معذک دموکراسی در این ممالک هنوز قوت کافی نداشت و شکننده بود. لذا در فردای جنگ، رژیم‌های خودکامه در اروپای مرکزی و شرقی، مثل هنگری و لهستان، مستقر شدند.

۷- وقوع تحولات مهم اجتماعی مثل افزایش فاصله طبقاتی میان اعیان تازه و فقرای تازه. بعضی از طبقات که از جنگ منتفع شده بودند چون اصحاب صنایع، بعنوان نودولتان شروع بنمایش ثروت خود کردند و در مردم حس شدید تنفر

ایجاد نمودند. کسانی که درآمد ثابت داشتند گرفتار فقر شدند، مانند بازنشسته‌ها، کارگران سالخورده و مزدبگیران. و این تزايد فواصل طبقاتی، موجب پدید آمدن جنبش‌های سندیکائی و مانند آن شد.

۸- تأمین پایگاه اجتماعی تازه‌ای برای زنان توسط جنگ. در پایان جنگ زنان در آلمان و انگلستان حدود ۳۵ درصد نیروی کار صنایع را تشکیل می‌دادند. زنان به دفاتر و مشاغل آزاد هم راه یافتند و به مناصب مسئولیت‌دار رسیدند. در بعضی ممالک هم زنان حق رأی بدست آوردند، مثلاً در روسیه، انگلستان، و آلمان.

۹- بحران تمدن غرب و بحران ارزش‌های اخلاقی و نوعی هجوم افراطی به سوی لذات در دوره صلح.

۱۰- پیدائی جریان‌های تازه هنری-ادبی مانند دادائیسم و سوررئالیسم و غیره.

کتاب «قرن بیستم جنگ‌ها» در سال ۲۰۰۳ در فرانسه توسط ۴۳ تن از استادان تاریخ تألیف شده و کتاب مهمی است و در پشت جلد آن آمده: «قرن بیستم را با دو جنگ جهانی و انواع جنگ‌های دیگر می‌توان سده جنگ‌ها نامید و در حالی که انتظار می‌رفت که قرن تحقق ترقی و مدرنیته باشد عملاً قرن بی‌رحمی و وحشی‌گری اخلاقی بی‌سابقه از کار درآمد. در این قرن بود که جنگ جنبه صنعتی گرفت و در آن واحد، مدیریت خشونت را همراه با انفجالات و هیجانان درونی در پست‌ترین سطوح معمول کرد. در این قرن بود که «ژنوسید» (کشتار عمومی) بنیانی روی داد، و قتل عام یهودیان و کولیان و خشونت باورنکردنی انبوه مردمان نمونه آن است. ولی در عین حال قرن مذکور قرن شکست کامل آن ایدئولوژی‌هایی بود که خشونت را بصورت یک سیستم (نظام اجتماعی) درآوردند و قرنی شد که در آن سرانجام فرهنگ صلح بطور مستدام بر کرسی نشانده شد.»

پرفسور وینتر رقم ۹ میلیون را در مورد تلفات جنگ اول با احتیاط ذکر می‌کند و می‌نویسد ۷۰ میلیون نفر زیر پرچم آورده شدند و تقریباً یک‌هشتم آنها کشته شدند.

از آلمان‌ها ۱/۸ میلیون نفر و از فرانسوی‌ها ۱/۳ میلیون - آمریکا هم ۱۱۴ هزار نفر کشته داد.

از نظر میزان، یعنی تعداد تلفات ممالک درگیر جنگ، باین ترتیب صورت داده شده‌اند: اول آلمان - دوم روسیه - سوم فرانسه - چهارم اطریش - پنجم ترکیه - ششم انگلستان - هفتم ایتالیا - هشتم صربستان - نهم رومانی - دهم ایالات متحده آمریکا - یازدهم مستعمرات فرانسه - دوازدهم کانادا - سیزدهم استرالیا - چهاردهم هندوستان - پانزدهم بلژیک - شانزدهم یونان - هفدهم زیلند جدید - هجدهم آفریقای جنوبی - نوزدهم پرتغال؛ که با ملاحظه این صورت، خصوصیت فراگیر این جنگ بخوبی آشکار می‌شود.

پیش‌بینی جنگ

این جنگ را حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی فرموده بودند. پرفسور فورل طی نامه‌ای بحضرت عبدالبهاء تعجب خود را از این که آن حضرت چنین پیش‌بینی را صریحاً فرموده بودند اظهار داشت. در جواب لوح فورل صادر شد که موجب ایمان وی بامر مبارک گردید (ر.ک. تحقیق ژان پل وادر). برخی از بیانات آن حضرت را ضمن خطابات مبارکه غرب در این جا نقل می‌کنیم.

در ۲۸ اکتبر ۱۹۱۱ فرمودند: "جمع ملل در فکر حربند و اعتقادشان این است که یکدیگر را غارت نمایند، فتح ممالک کنند ... از خدا بخواهید که [شما را] اسباب الفت خلق بکند."

در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۱ فرمودند: "حال ملاحظه می‌نمائید در کره ارض بعضی از دُول و ملل بهم آویخته از برای خاک، خون یکدیگر را می‌ریزند، بغض یکدیگر را دارند و روزبروز در تزیاد است. هر روزی یک آلت قتال جدیدی پیدا می‌شود. جمع بشر بر قتل یکدیگر قیام نموده‌اند."

بدون تاریخ - در جلد سوم خطابات - ص ۳۷ آمده: "در این وقت دُول متّصل در تدارک حریّه می‌کوشند و اگرچه بظاهر حرب نیست ولی فی‌الحقیقه حرب دائمی مالی است، زیرا این بیچاره‌های فقرا به کدّ یمین و عرق جبین چند دانه جمع می‌کنند، آن وقت جمیع صرف جنگ می‌شود. لهذا حرب مستمر است."

در همان خطابات جلد ۳ - ص ۴۰ آمده که ظاهراً بعد از مراجعت از سفر غرب فرموده‌اند: "معرکه شده است، دنیا بهم خورده است، درکارند که همه بجان یکدیگر بریزند. در آمریکا و اروپا، در مجامع و کنائس و محافل ذکر شد که عاقبت حال حاضر، بسیار بد است. اروپا مانند یک جبّه‌خانه می‌ماند و نائره‌اش موقوف بیک شراره است. بیائید تا ممکن است این آتش را خاموش کنید که این جنگ نشود. گوش ندادند. حالا این نتیجه است.^۲ و حال آن که می‌بینید که جنگ هادم بنیان انسانی است، سبب خرابی عالم است و ابداً نتیجه ندارد."

در مجموعه خطابات مبارکه که در آمریکا و کانادا زیر عنوان Promulgation of Universal Peace چاپ شده مکرر پیش‌بینی جنگ را فرموده‌اند. مثلاً در مونترئال کانادا - در تاریخ دوم سپتامبر ۱۹۱۲، و در ساکرامنتوی کالیفرنیا در تاریخ ۲۶ اکتبر همان سال صریحاً فرموده‌اند که اروپا جبّه‌خانه شده و محتاج یک جرقه است که آتش بگیرد (چون تکراری است مبادرت به ترجمه نشد). توضیحاً باید گفته شود که حضرت عبدالبهاء با مجامع صلح‌طلب و عده‌ای از شخصیت‌های معتبر در اروپا و خصوصاً در آمریکا، حتی پرزیدنت روزولت رئیس جمهور آینده آمریکا، ملاقات فرمودند و علاوه بر خطابات عمومی که در آنها پیش‌بینی جنگ آمده بود دولتمردان و سیاستمداران را حضوراً از مضرات جنگ آگاه کردند. حضرت ولی امرالله در شرح تأثیرات و ثمرات اسفار حضرت عبدالبهاء در کتاب «قرن بدیع» فرموده‌اند: "... و نیز در پرتو این سفر بهجت‌اثر، برخی از اصول و مبادی سامیه این امر اعظم که در بیانات و خطابات مبارک در آن تاریخ تبیین و

^۲ به نظر می‌رسد که در آن موقع جنگ اول شروع شده بود.

تشریح گردیده بود در فکر یکی از رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا حلول نمود و در قوه متخیله‌اش نفوذ و رسوخ کرد و آن اصول را در برنامه صلح خود مدون ساخت و جامع‌ترین و شریف‌ترین طرحی را که تاکنون بمنظور سعادت و آسایش اقوام و نحل عالم القاء گردیده تقدیم جامعه ملل نمود و اساس جمعیت امم نهاد."؛ که البته مراد پرزیدنت ویلسون است.

حضرت عبدالبهاء در ایام جنگ

هم جناب بالیوزی و هم جناب محمدعلی فیضی در کتاب‌های خود راجع بحضرت عبدالبهاء، از حیات حضرت عبدالبهاء در زمان جنگ اول جهانی سخن رانده‌اند که خصوصاً به اثر جناب بالیوزی «عبدالبهاء مرکز میثاق بهاء‌الله» که دقیق‌تر و مبسوط‌تر است باید رجوع کرد. ماحصل کتاب اخیر این است: انگلیسی‌ها بندر بصره را چند هفته بعد از ورود ترکیه عثمانی در جنگ جهانی اول اشغال کردند و خدیو مصر را از مقام خود عزل و مملکت را تحت حمایت و قیمومت خود گرفتند. با اوضاع آشفته‌ای که در ارض اقدس حاکم بود و از جمله بمباران پل‌های راه‌آهن بین عکا و حیفا، عده کثیری از مردم عکا گریختند و در چنین احوالی حضرت عبدالبهاء تصمیم بر آن گرفتند که بهائیان حیفا و عکا را دور کنند و لذا بطور موقت آنها را در دهکده «دروز» بنام ابوسینان که در مشرق عکا واقع است اسکان دادند و خود گاه‌گاه یک یا دو شب را در ابوسینان گذراندند. شیخ صالح، رئیس دروزها، خانه شخصی خود را در اختیار حضرت عبدالبهاء و خانواده ایشان قرار داد و بقیه احباء در منازل ساکنان دهکده جا داده شدند. ناگفته نماند که حضرت بهاء‌الله هم سابقاً مدت سه ماه در میان این مردم پُر حُسنِ نیت گذرانده بودند. در پائین جبل گالیه، یا جلیل، به امر مبارک دکتر حبیب مؤید درمانگاهی در ابوسینان ایجاد کرد که برای اکثر مراجعان رایگان بود و بقیه هم فقط به میزان استطاعت خود حق الزحمه می‌پرداختند. جناب بدیع

بشروئی که خود فارغ التحصیل کالج پرتستان سوریه بود مدرسه‌ای را در آنجا اداره کرد که در جنب همان درمانگاه قرار داشت. تنها کسی که در مسافرخانه حیفا در کوه کرمل مانده بود حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی بود. یک بهائی عرب بنام حاج رمضان هم بود که توانست با شجاعت طی ۴۵ روز پیاده به طهران برود و لوح یا الواحی را که حضرت عبدالبهاء باو مرحمت فرموده بودند باحبای ایران برساند و در مراجعت عرائض احبّاء را بیاورد. دفعه دوم که وی براه افتاد بمقصد نرسید و از او دیگر خبری بدست نیامد.

در اوائل سال ۱۹۱۵ جمال‌پاشا در صحنه پدیدار شد که بعنوان فرمانده چهارمین سپاه عثمانی مأموریت داشت که کانال سوئز را بگیرد و انگلیس‌ها را از مصر بیرون کند. با آمدن او وحشت همه جا را فرا گرفت. تمام سوریه تحت حکومت نظامی او بود. در طول سال ۱۹۱۵ و سال‌های بعد، جمال‌پاشا اعراب ملیت‌پرست را در دادگاه‌های نظامی تحت محاکمه قرار داد و ۳۴ تن از آنان را اعدام کرد و عده بیشتری را تبعید نمود. میرزا محمدعلی و اعوان و انصار او که مدتی خاموش بودند حال فرصتی برای توطئه بر ضد حضرت عبدالبهاء پیدا کرده بودند و مجدالدین بجمال‌پاشا گفته بود که عبدالبهاء مخالف کمیته اتحاد و ترقی است. ناقضان حتی خیمه مورد استفاده حضرت بهاء‌الله را به جمال‌پاشا هدیه کردند و شایعه راه انداختند که دولت حضرت عبدالبهاء را به دمشق تبعید کرده است. وقتی جمال‌پاشا به حوالی عکا رسید به والی گفت که مایل است فوری حضرت عبدالبهاء را ملاقات کند. حضرت عبدالبهاء سوار بر الاغ نزد فرماندار رفتند. جمال‌پاشا ایشان را با ادب پذیرفت ولی بآن حضرت گفت که ایشان بعنوان یک رئیس مذهبی موجب دردسر و علت اختلاف هستند و به همین علت بود که دولت عثمانی ایشان را تحت مراقبت قرار داده است. در زمان سلطنت عبدالمجید خود جمال‌پاشا بعنوان رجل سیاسی مسأله‌ساز قلمداد شده بود. لذا حضرت عبدالبهاء باو جواب دادند که رجال موجب دردسر بدو دسته‌اند: سیاسی چون شما و

مذهبی، و چون مزاحمان سیاسی کاری از پیش نبردند پس مزاحمان مذهبی هم انشاءالله زحمتی ایجاد نخواهند کرد!

یک بار دیگر ملاقات حضرت عبدالبهاء با جمال پاشا در ناصره روی داد. در فاصله ۱ تا ۴ بعد از ظهر در حالی که جمال پاشا دویست تن از رؤسای لشکری را به نهار دعوت کرده بود، حضرت عبدالبهاء بزبان ترکی از مسائل فلسفی و موضوعات علمی و تعالیم آسمانی سخن می گفتند با چنان شور و حرارتی که همه دست از طعام کشیده گوش می دادند. هنگام ورود، جمال پاشا چنان که باید و شاید احترامی بحضرت عبدالبهاء نکرده بود، ولی با استماع بیانات مبارک، ادب نشان داد و وقتی حضرت عبدالبهاء از سر سفره برخاستند بازوی آن حضرت را با احترام گرفت و هنگام وداع آن حضرت را تا بیرون خانه مشایعت کرد، در حالی که جمال پاشا از مردانی بود که جلوی احدی بر نمی خاست. حضرت عبدالبهاء در آن روز بسیار خسته بودند و ناچار شب را در هتل آلمانی ناصره گذراندند. اما در طول زمان، القائات دشمنان و ناقضان مؤثر افتاد و جمال پاشا اظهار کرد که وقتی از مأموریت نظامی خود پیروزمندانه برگردد عبدالبهاء را حلق آویز خواهد کرد. ولی چنان که می دانیم در جنگ شکست خورد و فرار کرد و شرمنده بازگشت و وعید خود را بانجام نرسانید.

در آن ایام که حضرت عبدالبهاء ناچار به ملاقات زائرین نبودند همّت خود را معطوف بکارهای مفید محلی فرمودند: از جمله تأمین غذا برای جامعه بهائی و نیازمندان دیگر، زیرا سوء مدیریت و تحمیلات حکومت عثمانی، موجب قحط و غلا شده بود. حضرت عبدالبهاء تجارب تلخ آن ایام را با مزاح و اشارات لطیف مقابله می فرمودند. کسی بارض اقدس نامه نوشت که حضرت عبدالبهاء کجا هستند؟ فرمودند بگوئید در برابر توپ! دیری نگذشت که شهادت شیخ علی اکبر قوچانی که خدمات بسیاری در هند و قفقاز کرده بود واقع شد و هیکل اطهر در تلگرافی فرمودند: که جان من فدای او باد ولی من سلامت (مضمون).

وقتی اوضاع اجازه داد که احباء از ده ابوسینان بازگردند جلسات هفتگی مجدداً در منزل هیکل مبارک در حيفا برقرار شد و در نتیجه در نیمه دوم سال ۱۹۱۵ حضرتش تقریرات خود بعنوان تذکرةالوفا را با تمام رساندند. در جلسات هفتگی حضرت عبدالبهاء داستان زندگی ۷۹ نفر از احباء را با شور و هیجان بیان فرمودند. این اشخاص خصوصاً کسانی بودند که با حضرت بهاءالله بعکا تبعید شده بودند، ولی عده دیگری را هم بر آنها اضافه کردند، چون وکیل الدوله افنان و قره‌العین و دیگران.^۳

در همین دوره بود که بدستور آن حضرت، رساله نوزده نطق در مورد حیات حضرت باب و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی توسط احمد سهراب برای جوانان که در مسافرخانه جبل کرمل جمع می‌شدند تهیه شد و حضرت عبدالبهاء آن را اصلاح فرمودند. این نوزده نطق (رساله تسع اشعریه) همراه با شرح حال آقا محمد مصطفی بغدادی در سال ۱۹۱۹ توسط شیخ محی‌الدین کردی شاگرد برجسته ابوالفضائل در قاهره نشر شد.^۴

با توجه باوضاع سختی که بر آن منطقه حاکم بود حضرت عبدالبهاء به تخفیف بلیات وارده بر مردم اقدام نمودند و دستور کشت و تهیه غلات در همه زمین‌ها و املاکی که در اختیار بود صادر فرمودند، از جمله در املاکی در درّه اردن و آن سوی آن در سامره و عدسیه و در سواحل مناسب دریای گاليله یا طبریه. قسمتی از این اراضی جزء موقوفات بهائی بودند. پسران میرزا محمدقلی، برادر وفادار حضرت بهاءالله، صاحب مقداری اراضی در نقیبیه و سواحل شمالی دریای گاليله بودند که آن هم مورد استفاده برای کشت غلات قرار گرفت. محصولات منطقه طبریه را به سکینه‌سلطان که مورد اعتماد آن حضرت بود فرستادند که بر طبق صورت مرحمتی تقسیم و توزیع کند. در نامه‌ای بسکینه‌سلطان می‌فرمایند چقدر

^۳ «تذکرةالوفا» در سال ۱۹۲۴ در حيفا چاپ و نشر رسید.

^۴ آقا محمدمصطفی از کودکی با پدرش شیخ محمد شنبیل (شبل) در معیت حضرت طاهره بایران رفته بود.

مشتاق زیارت بیت مبارک هستند، ولی بعلت اشتغالات مربوط به کشت و ذرع از آن محرومند.

حضرت عبدالبهاء در حالی که مهمانان خود را بخوبی پذیرائی می فرمودند خوراک خود آن حضرت ساده بود. مرجحاً شیر و پنیر و سبزی و استثنائاً اندکی گوشت و کمی میوه.

در این ایام دشوار بود که حضرت عبدالبهاء الواح ملکوتی را خطاب باحبای آمریکا صادر فرمودند که یرلیغ تبلیغ بود شامل چهارده لوح که ۸ عدد آن در سال ۱۹۱۶ مرقوم شد و ۶ عدد در سال ۱۹۱۷ و محل صدور آن الواح هم مشخص است و ما قبلاً در باره این الواح در سفینه عرفان توضیحاتی داده ایم.^۵

در این الواح حضرت عبدالبهاء ذکر ۱۲۰ سرزمین و جزائر را می فرمایند که باید پیام جمال اقدس ابهی را بآنها رسانند. در آن زمان امر بهائی فقط در ۳۵ کشور شناخته شده بود و البته وصول باین مقصود مستلزم تحکیم تشکیلات اداری امر مبارک بود که حضرت ولی امرالله طی ۱۶ سال بآن پرداختند تا سرانجام در سال ۱۹۳۷ اول نقشه اجرای الواح ملکوتی بصورت نقشه هفت ساله توسط بهائیان آمریکا بموقع اجراء درآمد.

در دسامبر ۱۹۱۷ جنرال النبی وارد بیت المقدس شد و البته منبَع دوام امپراطوری عثمانی در آن دیار غیرممکن بود. معذالک هنوز حیات حضرت عبدالبهاء در معرض خطر قرار داشت. لذا لیدی بلامفیلد در بهار سال ۱۹۱۸ تلفنی مشعر بر همین موضوع دریافت کرد و ناچار شد نزد لُرد لامینگتون رود و تقاضای اقدام فوری برای حفظ هیکل مبارک نماید. او نامه ای بوزارت خارجه نوشت و در نتیجه وزیر امور خارجه لرد بالفور تلگرافی به جنرال النبی فرستاد که از حضرت عبدالبهاء و خانواده و دوستان آن حضرت حمایت و صیانت کند. هنوز حیفا در تصرف ترکان بود که تحت فشار و تحریکات ناقضان عهد و اعداء قرار داشتند.

^۵ در کتاب جناب بالیوزی - ر.ک. صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۴.

با تصرف حیفا، جنرال النبی بزودی اعلام کرد که بدنیا خبر دهید که عبدالبهاء در امن و امان است.

در این اوقات حضرت عبدالبهاء احباء را جمع کردند و از آنها خواستند که بدعا و مناجات پردازند و اظهار امیدواری فرمودند که مردم حیفا و اطراف آن از هرگونه آسیبی مصون مانند و چنین شد. در ۲۳ سپتامبر قشون انگلیس بدون مواجهه با مقاومت، کوه کرمل را در تصرف خود گرفت و شهردار و بزرگان حیفا اطاعت خود را بفاتحان اعلام داشتند.

حضرت عبدالبهاء در ایام جنگ از عدم ارتباط با احبای ممالک مختلفه، از جمله ایران، ملول و افسرده بودند. از جمله الواح صادره در زمان جنگ که این مطلب را حکایت می‌کند صوت سلام عام است و لوحی خطاب به مدیر روزنامه Christian Commonwealth که در مکاتیب مبارکه آمده. در کتاب «یاران پارسی» دو لوح درج شده که در آن از برقراری مجدد مخابره و مکاتبه با احباء اظهار شادی می‌فرمایند (صص ۳۱۴ - ۳۱۵ و نیز شماره ۴۱۱ مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۸).

قیام زنان بر ضد جنگ

زنان از همان آغاز جنگ جهانی اول مخالفت خود را با این خشونت اعلام داشتند، از جمله یکی از انجمن‌های غیردولتی بنام Women's International League for Peace and Freedom یعنی اتحادیه بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی که خود نتیجه یک کنگره بین‌المللی زنان بود که در لاهه هلند بر ضد جنگ اول جهانی تشکیل شده بود (این عنوان WILPF از سال ۱۹۱۹ رسمیت پیدا کرد). اول رئیس این اتحادیه خانم جین آدامز بود که قبلاً حزب صلح زنان Women Peace Party را در آمریکا تأسیس کرده بود (در ژانویه ۱۹۱۵ بعنوان یک سازمان غیردولتی غیرانتفاعی برای گرد هم آوردن زنان با دیدهای مختلف سیاسی و

سوابق مختلف فلسفی و مذهبی، بمنظور مطالعه و ارائه علل جنگ و نیز فعالیت برای برقراری صلح پایدار و بالاخره اتحاد زنان جهان جهت مخالفت با سرکوب و استثمار). این سازمان دارای شعب ملی در ۳۷ کشور بود.

اما جین آدامز Jane Adams (۱۸۶۰ - ۱۹۳۵) مذکور دختر یک سناتور ایالت ایلینوی بود متمایل به مکتب کویکر. وی پس از فراغت از تحصیل در یک کالج محلی زنان به اروپا سفر کرد و از دیدن زاغه‌های فقیر لندن متعجب شد و در عین حال تحت تأثیر مدل خدمات اجتماعی و تفریحی که بصورت رایگان در توینیسی هال در اختیار خانواده‌های کم‌بضاعت قرار می‌گرفت واقع شد و بعد از مراجعت بآمریکا، بیاری یکی از دوستان خود Hull House را در شیکاگو برای طبقات فقیر که همان کارگران مهاجر از مناطق جنوب بودند تأسیس کرد (سال ۱۸۸۹) که نه فقط به تأمین خدماتی مشابه به آنچه در لندن عرضه شده بود کوشید، بلکه محل پیدایش نهضت‌های مهم اصلاح اجتماعی در آمریکا شد و موجب اشتها برای جین آدامز نیز گردید. سومین کتاب اثر او عنوانش ایدئال‌های تازه‌تر صلح Newer Ideals of Peace بود که در آن بنقد حکومت محلی پرداخت که دست‌بخشونت بر ضد کارگران و مهاجران فقیر زده بود. بعقیده وی یکی از علل این طرز رفتار، نبودن نمایندگان جامعه زنان در دولت محلی بود. از همان زمان بود که بموضوع جهان‌وطنی و قضیه صلح بین‌المللی و شهری برخورد کرد و بفکر ایجاد یک شبکه سراسری از طبقات کارگر مهاجر افتاد که در نتیجه یک جامعه بهم پیوسته با دیدگاه فوق ملی بوجود آورد. او از سال ۱۹۱۱ تا سال ۱۹۱۴ نایب‌رئیس انجمن ملی رأی‌دهی زنان suffrage آمریکا شد و با آغاز جنگ جهانی اول فعالیت خود را معطوف به بازگرداندن صلح کرد. در اجتماعی که در واشینگتون با حضور سه‌هزار همکاران انجمن مذکور تشکیل شد وی توانست اساس حزب صلح زنان Women Peace Party را بگذارد (آوریل ۱۹۱۵) و از آن جا بود که اهتمام برای متوقف کردن جنگ شروع شد. از جمله اقدامات این

حزب صلح خواه مراجعه بمأموران عالی رتبه حکومت و فشار وارد کردن بر آنها جهت محدود کردن تسلیحات، مخالفت با نظامی گری، تربیت جوانان برای آرمان صلح، پیشنهاد کنترل دموکراتیک سیاست خارجی دولت ها و جایگزین کردن قشونهای ملی توسط یک پلیس بین المللی، انسانی کردن حکومت از طریق اعطای حق رأی بزنان، از میان بردن علل اقتصادی جنگ، و بالاخره ایجاد یک کمیسیون (هیئت) از رجال و نساء برای تأسیس صلح بین المللی و حمایت از آن بود.

باهتمام جین آدامز بود که ۲۵ هزار نفر از زنان طی یکسال به حزب صلح زنان WPP پیوستند و بعد در همان سال ۱۹۱۵ وی دعوت زنان فعال در اروپا را پذیرفت و در کنگره صلح زنان در لاهه شرکت جست (۱۹۱۶)، کنگره ای که نمایندگی یکصد و پنجاه جمعیت زنان را داشت و یک کمیته بین المللی زنان برای صلح پایدار ICWPP تأسیس کرد که آدامز بریاست آن برگزیده شد. اعلامیه هدفهای این کمیته (هیئت) توسط صد هزار تن از زنان در سراسر عالم بامضاء رسید و تصمیم گرفته شد که در اسرع اوقات سران دولت ها در دفاع از آن اعلامیه ملاقات شوند. خود وی بملاقات رئیس جمهور آمریکا وودرو ویلسون رفت و او با نظر مساعدی افکار زنان را پذیرفت. در سال ۱۹۱۹ جمعیت مذکور بنام تازه ای نامیده شد: اتحادیه بین المللی زنان برای صلح و آزادی، چنان که قبلاً مذکور افتاد. همین اتحادیه League در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی توانست اعلامیه ای برای دفاع از صلح بامضای میلیونها زنان رساند. این سازمان قدیم ترین و وسیع ترین سازمان بین المللی صلح خواه زنان تاکنون محسوب شده است. در سال ۱۹۳۱ بود که آن سازمان و خانم آدامز جاززه صلح نوبل را دریافت کردند و از طریق او بود که زنان طبقات کارگر و مهاجر در نهضت صلح خواهی شرکت جستند.^۶

^۶ نقل از کتاب Peace, A World History تألیف آنتونی آدولف Anthony Adolf، نشر سال ۲۰۰۹ که ضمناً در صفحات ۱۴۱-۱۴۲ و ۲۴۲ از نقش صلح بهانی و تعلیمات جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء در این مورد سخن رانده است.

از دیگر زنانی که در ترویج فرهنگ صلح و انسان دوستی قیام کردند، یکی برتا فن ساتنر Suttner (۱۸۴۳ - ۱۹۱۴) بود، اول زنی که جائزه صلح نوبل را در سال ۱۹۰۶ برد. و او مؤلف داستانی بود بعنوان «سلاح‌های خود را زمین گذارید» (۱۸۸۹). وی جمعیت صلح اطریش را تأسیس کرد (یک هفته قبل از جنگ اول جهانی) و مجموعه مقالات او زیر عنوان «مبارزه برای پیشگیری جنگ جهانی» در اطریش ممنوع اعلام شد. تحت تأثیر فن ساتنر کمیته زنان جنوب آفریقا برای ایجاد سازش، و صندوق کمک به زنان و کودکان جنوب آفریقا در لندن بوجود آمد و کوشید که جنگ بوئرها (۱۸۹۹ - ۱۹۰۲) را پایان دهد.

در مورد دیگر زنان صلح‌خواه میتوان بکتاب «صلح، یک تاریخ جهانی» تألیف آنتونی آدولف مراجعه کرد.

بعضی از مشخصات مثبت جنگ اول جهانی

- ۱- بوجود آوردن جماعتی بنام معترضان وجدانی Objecteurs de Conscience که از جنگ امتناع می‌کردند و دولت‌هائی چون انگلستان قبول کرد که آنها بجای جنگ خدمات مهم ملی را انجام دهند.
- ۲- آغاز اعتراضات مردم به جنگ و امضای شکایت‌نامه.
- ۳- برتراند راسل فیلسوف از کسانی بود که سعی کرد امضاء برای بی طرفی انگلستان در جنگ جمع کند. او بود که گفت کینه، بی‌رحمی، بی‌عدالتی، دروغ، خشونت، و برتری جوئی در زمان صلح صفات ناپسندیده شمرده می‌شوند، ولی همین که جنگ درگرفت همه این صفات بد مطلوبیت پیدا می‌کنند. راسل را مدت ۶ ماه بزندان انداختند. ناگفته نگذاریم که آمریکا هم در سال ۱۹۱۷ علی‌رغم اعتراضات مردمش وارد جنگ شد و از جمله معترضان جین آدامز مددکار اجتماعی و مؤسس Interfaith Fellowship of Reconciliation بود که از معترضان وجدانی پشتیبانی می‌کرد.

۴- دست یافتن زنان بحقوق حقه خود لااقل در امور سیاسی را تا حدی مدیون جنگ جهانی اول هستیم. جی وینتر می‌نویسد "جایگزینی مردان توسط زنان در کارخانه‌ها آغاز رهایی و آزادی زنان بود." این مطلب در مورد جنگ اول جهانی صادق است، در حالی که طی جنگ دوم جهانی روی ارزش‌های سنتی خانوادگی و جایگاه زن در خانواده تأکید شد. عبارت دیگر نمی‌توان همه جنگ‌ها را رهایی‌بخش شمرد.

دوران جنگ بین‌الملل اول در ایران

مورخان ایران چون دکتر محمدجواد مشکور مؤلف «تاریخ ایران زمین» در مورد سالهای جنگ بین‌الملل اول می‌نویسد:^۷ "در ۲۸ شعبان ۱۳۳۲ مدت نیابت سلطنت ابوالقاسم خان قراگوزلو ملقب بناصرالملک بسر آمد و احمدشاه که برسد رسیده بود تاجگذاری کرد. هنوز چند هفته نگذشته بود که جنگ جهانی اول آغاز شد ... با این که نخست‌وزیر ایران مستوفی‌الممالک در سال ۱۳۳۳ رسماً ایران را دولتی بی‌طرف اعلان نمود ولی بعلت ضعف دولت مرکزی، پای تجاوز متخاصمان (انگلیس و روس از یک طرف و عثمانی بیاری آلمان و اطریش از طرف دیگر) بایران کشیده شد ... در سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) دو دولت انگلیس و روس معاهده ۱۹۱۵ را بین خود منعقد کردند و ایران را بدو منطقه نفوذ بین خود تقسیم ساختند. ولی یک سال پیش از خاتمه جنگ، در روسیه تزاری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ پیش آمد و با از میان رفتن خانواده رمانف پای مداخله روسیه در ایران قطع شد و دولت جدید شوروی رسماً در ژانویه ۱۹۱۸ قرارداد سال ۱۹۱۵ را ملغی کرد ولی «پلیس جنوب» که انگلستان ایجاد کرده بود تا پایان جنگ بسطه خود ادامه داد. پس از سقوط کابینه سید ضیاءالدین، عملاً بعلت عدم احتیاج انگلیس‌ها «پلیس جنوب» تعطیل شد ... تمام ایران در سال ۱۹۱۹ تحت نفوذ

۷. ر.ک. صفحات ۳۷۶-۳۸۱ و ۳۸۶-۳۹۳.

انگلیس قرار گرفت. وثوق‌الدوله نخست‌وزیر ضمن عقد قرارداد با انگلیس‌ها امتیازاتی بشرکت نفت ایران و انگلیس داد، ولی مجمع اتفاق ملل تازه‌تأسیس، قرارداد مذکور را تأیید نکرد و پرزیدنت ویلسون هم بانگلستان خبر داد که دولت آمریکا از آن قرارداد پشتیبانی نمی‌کند. ناچار وثوق‌الدوله مجبور باستعفاء شد و جانشین او حسن پیرنیا قرارداد ۱۹۱۹ را موقوف‌الاجراء کرد. در آن اوقات اوضاع ایران بسیار آشفته بود و منتهی شده به قیام رضا خان (سردار سپه) در اسفند ۱۲۹۹ش - ۱۹۲۰، و بزودی پایان خانواده قاجار، و سلطنت رضاشاه بعد از نخست‌وزیری او (۱۳۰۳ش) در اواخر سال ۱۳۰۴، یعنی ۱۹۲۵ میلادی.

کتاب عمده در باره جنگ جهانی اول

۱- جی وینتر، یا بنام کاملش James Murray Winter (متولد ۱۹۴۵) از معتبرترین محققان و تحلیل‌گران جنگ اول جهانی است، صاحب آثار بسیار، که اصلاً آمریکائی است و استاد در دانشگاه ییل که در آن مطالعات خود را متمرکز بر جنگ اول جهانی و اثرات آن بر روی قرن بیستم کرد، و از جمله آثار اوست: سوسیالیسم و چالش جنگ؛ جنگ بزرگ و ملت بریتانیائی - ترس از انحطاط (کاهش) جمعیت؛ تجربه جنگ اول جهانی؛ میان یادآوری و عزاداری یا جنگ بزرگ در تاریخ فرهنگی اروپا - ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸؛ جنگ بزرگ و شکل‌گرفتن قرن بیستم؛ رؤیای صلح و آزادی (سال ۲۰۰۷)؛ بیاد آوردن جنگ؛ جنگ بزرگ در میان تاریخ و حافظه در قرن بیستم. وی مؤلف ۱۳ کتاب و صاحب مقالات در چهل کتاب دیگر است. از کارهای بدیعی که وی در کتاب خود «منفجر شدن جهان» کرده آن است که نقش و اثر چهارگروه را در جنگ هر بار جداگانه مطرح کرده است، یعنی گروه‌های سیاستمداران، ژنرال‌ها، سربازان، و مردم عادی و جامعه مدنی را.

۲- David Stevenson: 1914 – 1918: The History of the First World

Penguin, 2004. War,

۳- Larousse de la Grande Guerre, sous la direction de Bruno Cabanes et Anne Duménil, 2007.

۴- André Loez: La Grande Guerre, collection repère, 2014 نوعی سنتز مطالعات گذشته در باره جنگ اول است.

ضمیمه ۱

توضیحی در مورد «دروز» - دائرةالمعارف اسلام می‌گوید: "دروز جمعیتی از مردم سوریه دارای مذهبی رمزآمیز از شعب اسمعیلیه هستند که خود را موحدین می‌خوانند و در اواسط قرن بیستم عدد آنها حدود دویست هزار نفر بود که ساکن قسمت‌های مختلف سوریه و خصوصاً جبال لبنان هستند. شغلشان بیشتر کشاورزی و مالکیت اراضی است. این مذهب در اواخر سال‌های حکومت الحکیم خلیفه فاطمیة مصر (۹۹۶ - ۱۰۲۱) ولادت یافت و او بود بنیادگذار مذهب مذکور. بعد از الحکیم مرید او حمزه ابن علی شکل نهائی را بمذهب دروز داده. شرح تعالیم و عقاید دروز در مقاله مذکور نیامده.

ضمیمه ۲

مناجاتی که باقوی احتمال مربوط به جنگ اول جهانی است:

هو الله

ای خداوند مهربان به فریاد بیچارگان برس. ای پاک یزدان بر این اطفال یتیم رحم فرما. ای خداوند بی‌نیاز این سیل شدید را قطع کن. ای خالق جهانیان این آتش افروخته را خاموش کن. ای دادرس بفریاد یتیمان برس. ای داور حقیقی مادران جگرخون را تسلی ده. ای رحمان رحیم بر چشم گریان و دل سوزان پدران

رحم نما. این طوفان را ساکت کن و این جنگ جهانگیر را بصلح و آشتی مبدل فرما. توثی بینا و شنوا. ع ع
(نقل از مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء - نشر آلمان - ۲۰۰۱ - شماره ۵۵)

ضمیمه ۳

می دانیم که در سال ۱۹۰۸ انقلاب ترکان جوان روی داد و پس از شورش دیگری کمیته مرکزی اتحاد و ترقی توانست زمام امور را تحت ریاست طلعت پاشا بعهده گیرد. و این کمیته سعی کرد تعصب شدید ملی (ترکی) را بمردم کشورالقاء کند و حتی برای تقویت این تعصب یک دشمن درونی از ارامنه بسازد. کشتار جمعی ارامنه که عدد آن تا دو میلیون نفر تخمین زده شده در فاصله ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ روی داد و از اشخاص مورد اعتماد طلعت پاشا همان جمال پاشای معروف بود که حاکم نظامی سوریه شده بود و باو بود که طلعت پاشا نوشت که ارامنه را به سوریه شمالی گسیل خواهد داشت.^۸

چنین سرمشق غیر انسانی بود که بعدها حزب نازی آلمان در مورد یهودیان اعمال کرد.

^۸ برای تفصیل مربوط به کشتار ارامنه رجوع کنید به صفحات: ۶۴۰-۶۵۵ در جلد اول کتاب معتبر: جنگ جهانی اول که زیر نظر جی وینتر محقق بنام امریکایی در سال ۲۰۱۳ نشر شده است.